

# طالبان مهمترین تهدید؛ گام دیر اما حیاتی

سرمقاله

## افغانستان و نقض قوانین بین المللی جنگ

حفیظ الله زکی

جنگ بهاری طالبان تحت عنوان «عمری» امسال زودتر و جدی تر از سالهای قبل شروع شده است. این جنگ ها در ولایت های بغلان، جوزجان و کندز ادامه دارد و تاکنون دهها تن کشته و زخمی بر جا گذاشته است. با شروع جنگ ها تلفات افراد ملکی نیز افزایش می یابد. تلفات افراد ملکی نشانه عدم تعهد و پایبندی به قوانین بین المللی و رعایت نشدن مسایل انسانی و حقوق بشری در جنگ است. سازمان ملل متحد همه ساله از افزایش تلفات افراد ملکی در افغانستان اظهار نگرانی می کند و از طرف های جنگ می خواهد که به قوانین بین المللی جنگ و رعایت حقوق بشر در افغانستان، متعهد و پایبند باشند. سوال اینجا است که وقتی برای گروه های هراس افکن ایجاد رعب، وحشت و ترس در میان مردم یکی از اهداف نظامی شان به شمار بیاید، چگونه می توانند به این توصیه های اخلاقی سازمان ملل اهمیت دهند؟ وقتی شورشیان عامدانه در مراکز پر جمعیت عملیات گروهی و انتحاری راه می اندازند و زمانی که در سرک ها و شاهراه ها مایه جاسازی می کنند، می دانند که این عملیات ها و انفجارها سبب تلفات دهها انسان این سرزمین گردد. این نشان می دهد که شورشیان کمترین توجهی به ابعاد انسانی و حقوق بشری جنگ ندارند.

گروه های هراس افکن نه تنها در هنگام جنگ مسایل انسانی و حقوق بشری را رعایت نمی کنند و هیچ باکی از کشته و زخمی شدن مردم بیگناه، تخریب خانه ها و غارت و از بین بردن اموال مردم ندارند که در زمان غیر جنگ نیز توجهی به مسایل حقوق بشری ندارند. این گروه ها از فعالیت تیم های صحنی و واکسیناسیون اطفال در مناطق زیر سلطه شان جلوگیری می کنند، در مکانی را می بندند و از رفتن اطفال و بخصوص دختران در مکاتب ممانعت می کنند. آمارها نشان می دهد که حدود هشتاد فیصد تلفات افراد ملکی از سوی مخالفان مسلح دولت صورت می گیرد.

نشانه های وجود دارد که امسال تلفات افراد ملکی حتی بیشتر از سال گذشته، که مرگ بار ترین سال برای افراد ملکی بود، خواهد بود. امسال دشمنان بیرحمانه تر و بی باکتر از گذشته وارد عمل خواهد شد. امسال شورشیان به تنها چیزی که می اندیشند، پیروزی در جنگ است و به تنها چیزی که بها نخواهند داد، کشتار مردم عادی و بیگناه است. از اینرو تا زمانی که فشارهای قوی بیرونی بر شورشیان وارد نشود و تا زمانی که بی توجهی به حقوق بشردوستانه یا پیامدهای سخت و سهمگین سیاسی همراه گردد؛ درخواست اخلاقی صرف از گروه هایی که کمترین بهاء را به ارزش های انسانی و اخلاقی قابل نیستند، بی فایده خواهد بود. متأسفانه در افغانستان که از یک طرف نظام سیاسی از اقتدار و مشروعیت لازم برخوردار نیست و از سوی دیگر آگاهی مردم از مسایل حقوق بشری جنگ ضعیف می باشد، مخالفان با تحریک احساسات دینی، مذهبی و قومی مردم می توانند رویدادهای دهشتناک بشری را در عرصه های جنگ خلق کنند. این سرزمین تا هنوز شاهد جنایت های زیادی بوده که به انگیزه های مختلف بر شهروندان این کشور تحمیل شده اند.

سال گذشته گروه های شورشی با گروگان گرفتن مسافران هزاره، سال نو شان را آغاز کردند و با سسر بریدن زنان، مردان و حتی کودکان، جنایت شان را به اوج رساندند، اما این جنایت ها از کسی مجامع بین المللی تا چه حد مورد توجه قرار گرفت؟ آیا کسی مورد تعقیب قرار گرفت و آیا گروهی در لیست های سیاه اضافه شد؟ وقتی واکنش های جهانی نسبت به نقض قوانین بین المللی جنگ، تنها به نشر یک گزارش ساده و ارایه آمار ختم شود، طبیعی است که گروه های شورشی هیچ اهمیتی به آن نخواهند داد و در خواست های اخلاقی هیچ تغییری را در رفتارها و سیاست های جنگی گروه های شورشی به وجود نخواهد آورد. ما زمانی می توانیم به رعایت حقوق انسانی در جنگ امیدوار شویم که نقض قوانین جنگ یا پیامدهای عملی و جدی بین المللی همراه باشد.

گروه طالبان از بدو تولد و رشد، رویکرد سخت و غیر قابل تحملی را در پیش گرفتند. همه ی مجاهدان و مردمان که با آن گروه، همراه و همگام نبودند، کافر و گمراه خوانده شده و فقط یک پیام برای دشمنان اش داشتند: مرگ. در نخست استاد عبدالعلی مزاری رهبر فقید حزب وحدت را، که از جنگ، بی ثباتی، انحصار سیاسی و نبود روحیه ی همدیگرپذیری، به ستوه آمده و نصدای وحدت و همبستگی را فریاد می کشید، به شهادت رسانید و پس از تصرف کابل، مؤسسه ی دیپلماتیک و سیاسی نمایندگی سازمان ملل متحد را که همه به آن پایبند هستند، نادیده گرفته و دکنتر نجیب الله رییس جمهور دولت کمونیستی فروپاشیده شده را که در آن جا پناه گرفته بود، به زور بیرون کرده و به دار آویخت. در دوران که امارت اسلامی طالبانی در کابل حاکم بود و باشنده ی ارگ ریاست جمهوری نیز یکی از مولوی های طالبانی و وابسته به مولوی محمد عمر بود، روزهای سخت دشوار و سیاه را بر مردم بی چاره و بی دفاع پایتخت و دیگر کلان شهرها رقم زد. مردم هم به جز از تحمل چاره ی نداشته و خار در گلو و خاک در چشم زیستند.

اما پس از توافق سیاسی در بن، تشکیل دولت موقت و انتقالی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی که انحصار سیاسی را به زبانه دانی تاریخ انداخته و از مشارکت سیاسی همه ی اقوام و گروه های تباری و نیکیز از برخوردار می نمود، حقوق و واجبات یکسان، سخن می زد و می زند، انتظار این بود و توقع جدی که می رفت این بود: حالا که همه ی جناح های سیاسی قدرتمند و بازیگر در کشور تحت یک چتر به نام جمهوری اسلامی افغانستان گرد هم آمده اند، با تقویت قدرت دولت و با همکاری های درازمدت آمریکا و دیگر همکاران بین المللی، با برهم زدن طالبان نظم و امنیت عمومی از جمله گروه طالبان بر خورد شدید، جدی و قاطع صورت خواهد گرفت. ولی پس از این که گروه طالبان دوباره خود را تقویت کرده و نیروهای جنگی اش را سازمان دهی کرد، با وجود که هزاران سرباز خارجی و سرباز داخلی در

عبدالرحمن فیهیمی



برابر از تنش جنگی این گروه می جنگیدند و امروز هزاران سرباز داخلی می جنگند و صدها سرباز خارجی مشوره می دهند، نه تنها تضعیف نشده بلکه قوی تر، نیرومند تر و گستاخ تر شده است. در آغاز، توانایی در گستاخ تر شده و جنگ رو در رو را نداشته و به نبردهای پارتیزانی و کوچک روی می آورد، اما اکنون وارد نبردهای رو در روی کلان شده و چالش آفرینی می کند. به نظر می رسد که مشکل در این جابوم که رهبری دولت، اراده ی جدی سیاسی جهت سرکوب و سر به نیست کردن گروه طالبان نداشته. به عوض این که طالبان را محکوم کند که چرا در روستاهای کوچک موضع گرفته و مردم ملکی را قربانی می کند، گناه را به گردن نیروهای خارجی انداخته و آنان را نسبت به جنگ در روستاها سرزنش می کرد و حتی متهم به توطئه می کرد که جنگ را عمداً به روستاها می کشانند. برخی از حملات خونین را که طالبان انجام داده و خود به گردن می گرفت، اما، رهبری دولت یا خاموشی و سکوت اختیار کرده و هیچ دم نمی زد و یا اگر بیانه های صادر می

کرد، سخن را متوجه همکاران خارجی می کرد. بعدها فاش شد که رهبری دولت به گردانندگان نهاد های دفاعی و امنیتی دستور داده بوده که یکی از پایگاه های طالبان مستقر در یکی از مناطق لوگر را هدف گیری نکرده و به حال خود بگذارند. جسد پرخون سرباز ارتش و پولیس ملی در نول بکس موترهای مسافربری با هزاران تریس و لوز منتقل شده و خانواده اش تحویل می گرفت، اما جسد یکی از فرماندهان طالبان با هلیکوپتر دولتی با عزت و احترام منتقل شده و به خانواده اش سپرده می شد. بنابراین، رویکرد حکومت باعث شد که طالبان قدرت مند و توانمند شده و ظرفیت چالش آفرینی های بیشتر را بیابند. دولت جدید نیز با این که نسبت به دولت پیشین، جدی تر و مصمم تر به نظر می رسید، اما، تلاش می شد ذهنیت افکار عمومی به سمت گروه ها و حلقه های غیر از طالبان جهت داده شود. با این که طالبان کندز را تصرف کرد و صدها جنایت و جرم نمود، در همه ی ولایت ها دست به عملیات های جدی می زد و به عوض

لیبیک گفتن به ندای صلح و آشتی سیاسی بر طبل جنگ کوفته و اکنون عملیات های بهاری اش را اعلام می کند، اما حکومت تهدید سازمان القاعده را به صورت جدی مطرح می کند. آیا طالبان تهدید جدی در برابر نظام و دولت است یا القاعده؟ اگر طالبان برای القاعده بستر فعالیت های تخریبی را فراهم نکند، آن سازمان می تواند در کشور فعالیت کند؟ خبر خوش و مسرت بخش این است که گفته می شود شورای امنیت ملی استراتژی جنگی پنج ساله را تصویب کرده که در آن گروه طالبان به مثابه تهدید جدی در برابر نظام مطرح شده و بر برخورد جدی و قاطع در برابر آن گروه تأکید شده است. این، مهمترین، خردمندانه ترین، واقع بینانه ترین و منطقی ترین تصمیم است که رهبری حکومت وحدت ملی اتخاذ کرده است. ای کاش رهبری دولت پیشین چنین تصمیم واقع بینانه و خردمندانه ای را اتخاذ می کرد و به عوض مماشات، جدیت و قاطعیت را حواله می نمود، و ای کاش حکومت وحدت ملی در نخستین و دومین

# سیاست توهم: از سقراط و روانکاوی تا داندل ترامپ

دیوید لیوینگستون اسمیث / برگردان: ر. رضانی/ منبع: رادیو زمانه / قسمت اول



می دهند. « حرف او این است که زندگی های ما شکستنده اند، با مرگ کرانمند شده اند، از بیماری و رخدادهای سوگناگیز آسیب می بیند، و دست خوش رنج، بی عدالتی، و مستغری اند که ما برای هم به بار می آوریم. به دید او ما به باورهای دینی می گراییم چون این باورها چاره ای برای بی پناهی ما در برابر این واقعیت های خشن است. فروید تا جایی پیش می رود که می گوید موقعیت ما در جهان، و واکنش دینی به آن، همچون موقعیت کودکی است که از پدر قدرت مند امنیت می جوید. او می نویسد: «می دانیم که تأثیر هراس آور بی پناهی در دوران کودکی نیاز به حفاظت را برمی انگیزد نیاز به حفاظت از طریق عشق نیاز کی پدر تأمین می کند. و این حقیقت که بی پناهی سر تاسر زندگی باقی می ماند تمسک به پدر را ضروری می سازد، اما این بار پدری بس قدرت مندتر.

پیوند روشنی هست میان برداشت فروید از دین و نیروهای روانی که در سپهر سیاسی نقش دارند. سیاست واکنشی به آسیب پذیری انسان است، به ویژه آن آسیب پذیری که از وابستگی ما به دیگران ناشی می شود. ژرف ترین بیم ها و امیدها ما از جمله بیم ها و امیدهای مبنای اشتیاق به قدرتی فراسویی است به پهنی سیاسی تراوش می کند و این ما را در مقابل توهم سیاسی آسیب پذیری می گرداند. مقایسه سقراط و فروید در مقایسه با دیدگاه سقراط، با نظریه ی فروید می توانیم در باب گفتار سیاسی ژرف تر بیندیشیم. سقراط تعبیرهای تحقیر آمیزی همچون «گول خور مانند کودکان» که از می برد، اما فروید بیشنی همدلانه نسبت به تهدید بی پناهی و آرزوی پدری همه توان به دست می دهد. و در حالی که سقراط معتقد است سیاستمداران در چالپلوسی مهارت دارند، نظریه ی فروید توضیح می دهد که چرا کسانی که به ما نود می دهند ما را از بدترین کاپوس هایمان رها خواهند ساخت برای ما چنان جذابیت دارند. دیدگاه فرویدی هر چند گیرا بنماید به دو دلیل اصلی ناقص است. نخست، این نظریه درباره ی ابزارهای تریانی که سیاستمداران برای رسیدن به هدف هایشان به کار می گیرند هیچ نمی گوید. دوم، این نظریه توضیح نمی دهد که چرا تریانی سیاسی دست کم به همان اندازه که بر امنیت و شکست پیروزی تأکید می کند بر ناامنی و شکست هم تأکید دارد.

تأثیرات و برانگیز توهم سیاسی مصون نمی کنند. در این زمینه خوب است از کار زیگموند فروید بهره بگیریم به ویژه کتابش در سال ۱۹۲۷ «آینده ی یک توهم». این کتاب گرچه اساساً درباره ی روانشناسی دین است اما یک تبیین کلی از توهم به دست می دهد که برای فهم تریانی سیاسی مفید است. فروید توهم را چنین تعریف می کند: «آنچه باور می کنیم چون دوست داریم صادق باشند». ما معمولاً توهم ها را باورهای کاذب می شماریم، اما فروید این نظر را رد می کند و استدلال می کند که توهم ها می توانند صادق یا کاذب باشند. او استدلال می کند که آنچه باعث می شود یک باور توهم باشد ربطی به میزان مطابقت آن با واقعیت ندارد بلکه با علت های روانشناختی آن مربوط است. این دیدگاهی ظریف است و باور می شود روشن تر می گردد. فرض کنید (۱) جو می خواهد خوش پوش ترین مرد در اتاق باشد، (۲) همه ی شواهد و قرائن خوش پوشی او را در ارتباط با یک ایراد هم دارد. این جور نیست که فقط آدم های «گول خور» تبلیغات سیاسی را ببلعند. دلیل: ما تین هایدگر و گوتلوب فرگه، دو تن از تأثیرگذارترین فیلسوفان در سده ی بیستم، از باهوش ترین، باسوادترین، و اندیشورترین ها در زمان خود بودند. آنها نیز طرفدار پیرواقری آدولف هیتلر بودند همچون بسیاری دیگر از روشنفکران اروپایی. زین بیش، بسیاری از نازی های سرشناس تحصیلات عالی داشتند. وزیر تبلیغات هیتلر جوزف گوبلز از دانشگاه هیدلبرگ دکترای ادبیات گرفته بود، و هشت تن از شانزده مردی که در سال ۱۹۴۲ در کنفرانس وانسی شرکت کردند جایی که سرنوشته دهشت آور یهودیان اروپا تعیین شد مدرک دکتری داشتند. فروید درباره توهم این نمونه ها روشن می کند که نه آموزش و نه هوش هیچ یک شخص را در برابر

ما به جای آنکه کم کم ناپدید شود، اکنون او پر آواز تر از همیشه است و نسبت به همه ی همواردان اش جایگاه بهتری دارد. اگر نمی توانید بفهمید چرا کسی همچون ترامپ می تواند تا این اندازه حمایت کسب کند، احتمالاً تصورات غلطی درباره ی کاروکاسی سیاسی دارید. من در ادامه نگاهی خواهم انداخت بر تریانی سیاسی - POLITICAL RHETORIC - و توریق «بلاغت» و همچنین «فن خطابه» هم خوانده می شود از نظرگاه دو غول در سنت روشنفکری در مغرب زمین، سقراط و زیگموند فروید، و سپس از نظرگاه فیلسوف-روانکاو راجر مانی- کبرله، اندیشمندی که چندان شناخته نیست اما مطالعه اش در باب گفتار تبلیغاتی سیاسی بسیار به کار می آید. سقراط و تریانی سیاسی بگذارید با سقراط بیازیم. در رساله ی گرگیاس، گفت وگویی که افلاتون در حدود سال ۳۸۰ پیش از میلاد نوشته است، سقراط تریانی سیاسی را به غذای ناسالم تشبیه می کند. او معتقد است اهل سیاست بیش تر از آنکه به پزشکان شبیه باشند به شیرینی یزان شبیه اند. آنها به جای خدمت به خیر عموم، توهم های شیرین می یزند. او می گوید «شیرینی یزی نقاب پزشکی بر چهره زده و وانمود می کند بهترین خوراکها برای بدن را می شناسد، جوری که اگر یک شیرینی یز و یک پزشک پیش چشم کودکان، و پیش چشم مردانی که

شاید چشمگیرترین (و برای بسیاری، هشدارآمیزترین) رویداد سیاسی در سال ۲۰۱۵ ظهور داندل ترامپ بود. در آغاز خیلی ها ترامپ را سرگرم کننده ای بی اهمیت می دانستند. طی ماه ها گویندگان رسانه های جمعی (و نیز بسیاری از دوستان فیلسوف من) پیوسته تکرار کردند که ترامپ «هیچ شانسی» ندارد که از سوی جمهوری خواهان نامزد شود، و زین رو او «هیچ شانسی» ندارد که رئیس جمهور ایالات متحده گردد. آنها پس از هریک از سخنرانی های آتسین ترامپ اظهار می کردند که او این بار «زیاده روی کرده» است و سقراطش را پیش بینی می کردند.

**کارتون روز**

تعلیم و تربیه

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگور دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا

مدیر مسوول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری

مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷